

به نام خدا

به دلیل پیوستگی مطالب کتاب های فارسی و نگارش دوره متوسطه دوم با دوره اول متوسطه، در این بخش محتوای کتاب های فارسی دوره متوسطه اول (براساس چاپ ۱۳۹۶) برای آگاهی و استفاده دبیران ارائه می شود. تعاریف و توضیحات، همان تعاریف و توضیحاتی است که در این کتاب ها آمده است.

(گردآوری: اعظم احمدی، دبیررشته زبان و ادبیات فارسی ناحیه دو اراک- مرکزی)

محتوای کتاب های فارسی متوسطه اول

بخش اول : فارسی پایه هفتم

در بخش مهارت های خوانداری می باید به ویژگی های گفتاری و آوایی زبان فارسی همچون لحن، تکیه، آهنگ و دیگر خرده مهارت ها به طور مناسب توجه شود.

جمله : دارای معنی کامل است. هنگام سخن گفتن یا نوشتن، برای انتقال پیام به شنونده یا خواننده از جمله استفاده می شود. **انواع جمله :** پرسشی، امری، عاطفی و خبری. هر کدام از این جمله ها با لحن و آهنگ مناسب خود بیان می شوند. **فعل،** بخش اصلی معنای جمله و انتقال دهنده پیام است. بنابراین فعل مهم ترین بخش هر جمله است.

ویژگی های مشترک واژه های هم خانواده : ۱- ریشه یا حروف اصلی آنها یکی است. مثلاً در گروه (فهم - مفهوم - مفاهیم) ریشه آنها فهم است. ۲- از نظر معنی، واژه های هر دسته معنای نزدیک به هم دارند.

املا : تشخیص شکل صحیح حروف و درست نویسی از اهداف املاست. در دوره اول متوسطه املا شامل دو بخش است : متن املا به صورت تقریری است و فعالیت هایی که هدف تقویت املا و درست نویسی دارند. **راه های تشخیص شکل درست املاي کلمه ها :** توجه به معنا / دقت در رسم الخط رایج زبان / در املاي کلمات مرکب، نوشتن هر دو شکل جدانویسی و سر هم نویسی درست است. مانند : خوش حال - خوشحال / کتاب خانه - کتابخانه / در املا از خط تحریری شکسته استفاده نشود. بهتر است در املا نشانه های نگارشی رعایت شود. در شکل نوشتاری کلماتی همچون « خواهر، خواستن، خوش، خواهش و..» حرفی وجود دارد که خوانده نمی شود. به خاطر سپردن شکل املاي آنها از نکات مهم املاي است.

زبان و ادبیات: هرگاه بخواهیم مقصود خود را بیان کنیم از « زبان » استفاده می کنیم : (به شما جوانان این ملت می گویم) اما وقتی بخواهیم همان مقصود و منظور را زیباتر و تاثیر گذارتر بگوییم از « ادبیات » بهره می گیریم :

(به شما جوانان به عنوان فرزندان عزیز و پاره های دل این ملت می گویم)

نهاد : به کلمه هایی که معمولاً در ابتدای جمله می آیند و انجام کاری و یا داشتن حالتی به آنها نسبت داده می شود، نهاد گویند.

«ترگس آمد» : «آمد» انجام کاری را نشان می دهد. اگر بگوییم «آمد» می پرسند: «چه کسی آمد؟» عمل آمدن را ترگس انجام داده است و نهاد جمله است.

« هوا سرد است» : فعل جمله صفت و حالتی را نشان می دهد یا صفت و حالت مورد نظر به کسی نسبت داده می شود. «سرد است» چه چیزی سرد است؟ هوا

مفعول: در جمله «علی آمد» و «مریم رفت» تنها با اضافه شدن نهاد به فعل، معنی جمله کامل می شود اما معنی جمله های «حسین میوه را خورد» و «مینا نامه را خواند» با نهاد تمام نمی شود. وقتی بگوییم : «خورد» شنونده می گوید : چه چیزی را خورد؟ در واقع چیزی خورده شده است؛ بنابراین برای تمام شدن معنی جمله لازم است بخشی به فعل اضافه شود. این بخش که معمولاً با کلمه «را» به کار می رود، مفعول است. در زبان فارسی معیار امروز «را» نشانه مفعول است.

متمم: گروهی از فعل ها مانند «خرید» و «داد»، علاوه بر نهاد و مفعول بخش دیگری می گیرند؛ به این بخش که برای کامل شدن معنای جمله آمده است، متمم می گویند. مانند: «رامین کیف را از بازار خرید». کلمه هایی مانند «از، به، در، و...» قبل از متمم به کار می روند و نشانه متمم (حرف اضافه) هستند.

فعل اسنادی: به فعل هایی مانند : «شد- است- بود» که برای نسبت دادن چیزی به چیزی به کار می روند و وقوع کاری را نشان نمی دهند، فعل اسنادی می گویند.

*هنگام نوشتن فعل های ماضی سوم شخص جمع، مراقب باشیم که آنها را به شکل صحیح نوشتاری بنویسیم.
مانند : خوردند به جای خوردن.

مسند: به کلمه هایی که در جمله های اسنادی به نهاد نسبت داده می شود، مسند می گویند. در جمله «چای سرد شد» سرد به چای نسبت داده شده است.

ویژگی های فعل: فعل مهم ترین جزء جمله است و ویژگی هایی دارد که یکی از آنها زمان است. «نوشت» بر زمان گذشته (دیروز) و «می نویسد» بر زمان حال (امروز) و «خواهد نوشت» بر زمان آینده (فردا) دلالت دارد.

ویژگی دیگر فعل، شخص است. منظور از شخص این است که فعل جمله را گوینده، شنونده یا شخص دیگری انجام می دهد. من و ما (گوینده- اول شخص) / تو و شما (شنونده- دوم شخص) / او و آنها (شخص دیگری- سوم شخص) /

اول شخص، دوم شخص و سوم شخص می تواند مفرد و یا جمع باشد.

هر فعل شش ساخت دارد. به صورت های مختلف فعل، **ساخت یا صیغه** می گویند. در ساخت زمان حال، علاوه بر بن فعل و شناسه، جزء «می» به ابتدای فعل اضافه می شود. بن یا ریشه فعل، بخش ثابتی است که در همه ساخت ها تکرار می شود. از روی فعل، شخص، شمار و زمان فعل را می توان دریافت. در ساخت زمان گذشته یا ماضی یک جزء، ثابت است که بن فعل نام دارد. جزئی که به بن فعل اضافه شده است و در شش ساخت متفاوت است، شخص و شمار فعل را نشان می دهد. به این جزء **شناسه** می گویند. مانند: نوشت+م

*زمان آینده شش ساخت داد: خواهم نوشت، خواهی نوشت،...

ضمیر: کلمه هایی مانند: «من، او، شما، ... م، تان و...» که به جای اسم می نشینند، ضمیر نام دارند. کلمه ای که ضمیر به آن بر می گردد مرجع ضمیر نامیده می شود. ضمیر ها دو نوع اند: گسسته (به طور مستقل به کار می روند. مثل: من، تو، او...) پیوسته (مستقل نیستند و به واژه های دیگر می چسبند: م-ت / ش-مان / تان-شان)

مصدر: به کلمه هایی مانند: نشستن، رفتن، دیدن ... مصدر می گویند. چنانچه حرف «ن» را از آخر این کلمه ها، حذف کنیم **بن ماضی** به دست می آید.

داستان نویسان با استفاده از تخیل و آوردن شخصیت های غیر انسانی، ذهن ما را وا می دارند تا شبیه آنها را در جامعه و اطراف خود پیدا کنیم. این گونه داستان ها را **داستان های رمزی و نمادین** می گویند. مانند آدم آهنی که احساس نداشت و شاپرک که مهربان و با عاطفه بود. (درس آدم آهنی و شاپرک)

تنوین در کلمه هایی مانند اصلاً در املا به شکل «أ» نوشته می شود و به صورت «ن» خوانده و شنیده می شود. برخی از کلمات در گفتار، دچار تغییرات تلفظی می شوند؛ اما در نوشتن، شکل مکتوب و نوشتاری آنها باید مورد توجه باشد. مانند: اجتماع، مجتمع و...

واژه های ساده، یک (قسمت) جزء دارند. مانند: صیاد، شهاب، آسیب و کلاغ و **واژه های غیر ساده** از دو یا چند قسمت ساخته شده اند و بیش از یک جزء دارند. مانند: بیمناک، کتابخانه، گل فروشی.

مترجم: به کسی که ترجمه می کند مترجم می گویند. مترجم باید با دو زبان یعنی زبانی که از آن ترجمه می کند و زبانی که به آن ترجمه می کند، کاملاً آشنا و مسلط باشد. مترجمان، هنگام ترجمه از منابعی مانند: فرهنگ لغت، دایره المعارف، فرهنگ نامه، شبکه های اطلاع رسانی معتبر و ... استفاده می کنند.

کلماتی همچون «بلیت - اتو - توس - اتاق - قورباغه...» واژه هایی هستند که گاهی به صورت «بلیط - اطو - طوس - اتاق - غورباغه» نیز نوشته می شوند؛ اما شکل اول مناسب تر است.

قطعه : شعری است که در آن به پند و اندرز و مسایل اخلاقی و اجتماعی می پردازند و مصراع های دوم همه بیت های آن، هم قافیه هستند.

تکرار: هرگاه نویسنده بخواهد به چیزی تأکید کند، آن را تکرار می کند. این تکرار آگاهانه، بر تاثیر سخن می افزاید. شاعران از تکرار برای زیبا سازی و تأثیر گذاری شعر استفاده می کنند. حتی گاه به تکرار یک بیت در شعر می پردازند.

در **برگردان شعر به نثر**، قسمت های مختلف شعر جا به جا می شود و فعل در پایان جمله قرار می گیرد اما در شعر، فعل ممکن است در اول بیت بیاید. این جابه جایی در شعر و نثر ادبی بر زیبایی سخن می افزاید.

کلمه های مخفف (کوتاه شده) معمولاً به همان صورتی که تلفظ و شنیده می شوند باید نوشته شوند. فتاد بعضی از کلمه ها **دو املائی** اند یعنی به دو شکل نوشته می شوند. مانند : جرئت - جرات / هیئت - هیات / تلفظ کلماتی مانند **عیسی، موسی، مصطفی** و... متفاوت از شکل نوشتاری است و صدای «آ» می دهند و باید به همین شکل نوشته شوند.

* «گزاردن» به معنای ادا کردن و به جا آوردن و «گذاردن» به معنای نهادن و قرار دادن است.

بهتر است هنگام شنیدن **نشانه های اختصاری** در املا، شکل نوشتاری کامل آنها نوشته شود. مانند : «ص» : صلوات الله علیه.

* این موضوعات را نیز می خوانند :

شخصیت بخشی / تشبیه / لحن و شیوه بیان انواع جمله / زاویه دید داستان / ویژگی های شعر نیمایی در خودآزمایی / قافیه و ردیف / پیام شعر / نوشتن زندگی نامه / ترکیب وصفی و اضافی /

بخش دوم : فارسی پایه هشتم

مفهوم زبان و ادبیات : ساختمان زبان از عناصری تشکیل می شود. واژه ها و جمله های زبان مانند ظرف هایی هستند که فکر ما را در خود جای می دهند. ما باید هنگام خواندن هراثر و شنیدن گفتار هر شخص، با درنگ و تأمل، نحوه گزینش واژه ها و زمینه فکری آن را جست و جو کنیم؛ پس برای درک بهتر هر اثر باید به « ساختار » و « محتوا » ی آن توجه کرد. برای بررسی ساختار (شکل بیرونی) هر اثر می توانیم از این پرسش ها بهره بگیریم :

- متن اثر به نثر است یا به نظم؟
- شیوه بیان نوشته زبانی است یا ادبی؟
- واژه های متن، ساده و قابل فهم هستند یا دشوار و دیرپاب؟

تشبیه و ارکان آن : بهره گیری از حواس پنج گانه، ما را در درک بهتر زیبایی های آفرینش کمک می کند. با خوب نگریستن به پدیده ها و محیط اطراف خود و تأمل در ویژگی های آنها به دانش و آگاهی زیادی دست می یابیم. دقت در نگاه کردن و خوب دیدن یکی از راه های تقویت ذهن و توانایی های زبان است. برای اینکه توصیف ها، آسان و دقیق تر صورت گیرد می توان از آرایه تشبیه استفاده کرد.

«پره های طاووس مانند دسته گل پر نقش و نگار، رنگارنگ است.» ۱- رکن اول (مشبه) پره های طاووس است که به چیزی تشبیه شده است. ۲- رکن دوم (مشبه به) دسته گل پر نقش و نگار است که پره های طاووس به آن مانند شده است. ۳- رکن سوم (وجه شبه) شباهتی است که بین این دو وجود دارد (رنگارنگ) ۴- رکن چهارم (ادات تشبیه) کلمه ای است که شباهت مشبه (پره های طاووس) را به مشبه به (دسته گل) برقرار می سازد. گاهی اوقات رکن سوم و چهارم حذف می شود.

بین واژه ها، فاصله معینی وجود دارد که به آن **فاصله میان واژه ای** می گویند. رعایت نکردن فاصله مناسب بین حرف های یک کلمه با کلمات یک جمله در خواندن آنها ابهام ایجاد می کند. مانند :

او هر روز نامه ای را می خواند. او هر روز نامه ای را می خواند.

یکی از عناصر زیباسازی سخن، کاربرد «تکرار» در کلام است. آهنگ حاصل از این تکرار، گوش را می نوازد و بر موسیقی متن و تأثیر آن می افزاید. مانند : «کشور ما همواره سرزمین سپند فرّ و فروغ و فرزاندگی و فرهیختگی بوده است.» و «لبخند تو خلاصه خوبی هاست/ لختی بخند خنده گل زیباست»

بهره گیری از تکرار حروف، کلام را دل نشین تر می سازد و سبب روشنی و رسایی سخن می شود. به تکرار

یک حرف یا صدا (صامت - مصوت) در عبارت یا بیت، «واج آرای» یا «نغمه حروف» گفته می شود.

هرگاه پسوندهای «ی، ان» به پایان واژه هایی نظیر: زنده، راننده، دونده و پرنده افزوده شود، این گونه نوشته می شوند : زندگی، رانندگی، دوندگان و پرندگان.

جمله: برای انتقال پیام به شنونده یا خواننده از جمله استفاده می کنیم. آن بخش از جمله که درباره انجام عمل، رویداد یا ایجاد حالت، اطلاعاتی به ما می دهد، **فعل** جمله است. فعل اصلی ترین بخش جمله و محور معنایی آن است. معنی هر فعل تعیین می کند که چند بخش دیگر باید در جمله ظاهر شود. برخی از فعل ها مانند «رفت» تنها با گرفتن نهاد کامل می شوند؛ بعضی دیگر مانند فعل «خواند» علاوه بر نهاد به مفعول هم نیاز دارند تا جمله کاملی را تشکیل دهند؛ گروهی دیگر از فعل ها مانند «خرید» علاوه بر نهاد، مفعول و متمم هم می گیرند تا معنی کامل تری به شنونده انتقال دهند. (توجه : نمودار جمله در کتاب های دوره متوسطه به صورت ستونی رسم شده است نه درختی)

اسم : برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می رود. اسم می تواند در جایگاه نهاد، مفعول و یا متمم قرار گیرد و به ترتیب، نقش نهادی، مفعولی و متممی پیدا کند. اجزای تشکیل دهنده جمله، فعل و اسم هستند. فعل فقط در جایگاه فعل قرار می گیرد؛ اما اسم در دیگر بخش های جمله می آید و نقش های مختلفی را می پذیرد.

اعداد در متن املا همیشه با حروف نوشته می شوند.

جز و جزء : «جزء» به معنای بخشی از کل چیزی است و «جز» به معنای مگر، غیر، الا.

مهارت خواندن: یکی از مهارت های اصلی زبان، خواندن است. خواندن چند گام دارد: شناخت نشانه ها و کلمات/ بازخوانی یا تلفظ واژه/ مطابقت دادن شکل کلمه با تلفظ آن/ خوانش درست متن/ توجه به حس و حال متن و رعایت آن/ تشخیص معنا و درک پیام متن/

بنابراین خواندن موثر، آن است که پس از طی این مراحل، ما را به درک و دریافت درستی از نوشته برساند. هر متن به تناسب درون مایه خود، ویژگی و خصوصی دارد که آن را از متن های دیگر جدا می سازد.

متن حماسی با حالت پهلوانی و پیکارگرانه خوانده می شود و **متنی که ستایش و نیایش پروردگار** را بازگو می کند با حالت فروتنی و خاکساری خوانده می شود. **محتوای اندرزی** را با آهنگ و لحن نصیحت و حالت پند گویانه می خوانیم به گونه ای که شنونده حس کند خود، مخاطب آن اندرز است.

خواندن **متن های داستانی** معمولاً با آهنگ نرم و کشش آوایی همراه است. بنابراین لحن خواننده آن باید به گونه ای باشد که میل و رغبت شنونده آن را به شنیدن ادامه آن برانگیزاند و شوقی همراه با انتظار در ذهن و روح پدید آورد.

ادبیات اندرزی: شاعران و نویسندگان همه ملت ها سروده ها و نوشته هایی دارند که در آنها راه بهتر زیستن و خوشبختی و سعادت را نشان می دهند. به این نوع سروده ها و نوشته ها (که سرشار از موعظه و پند و اندرز هستند) «ادبیات اندرزی یا تعلیمی» می گویند. کتاب های بوستان و گلستان سعدی، مثنوی معنوی مولوی، کلیله و دمنه و... از بهترین نمونه های ادبیات تعلیمی ایران به شمار می آیند.

شعرهای میهنی برای بیان حس غرور، عظمت و افتخار ملی، سروده می شوند. به هنگام خواندن این گونه متن ها باید با حفظ استواری کلام و تأکید بر واژگان کلیدی متن، همچون «وطن...» لحن مناسب و آهنگ حماسی را به کار گرفت.

در سروده های رثایی باید با **لحن سوگوارانه**، حسرت و افسوس، و سوز و اندوه خود را بازگو کرد. مانند اشعاری که درباره واقعه کربلا سروده شده اند. با قرار دادن خود در آن حال و موقعیت، متن را با لحن مناسب بخوانیم.

مهم ترین کار یک خواننده به هنگام خواندن شعر، ترکیب لحن ها با یکدیگر است؛ به گونه ای که آهنگ کلی شعر از آغاز تا پایان حفظ شود. در بعضی سروده ها لحن های متفاوت در هم آمیخته است.

یکی از ارکان جمله، **گروه اسمی** است. گروه اسمی می تواند یک کلمه یا بیشتر باشد. مهم ترین جزء گروه اسمی « هسته » آن است. هسته گروه، همان اسمی است که کلمه ها یا بخش های دیگر به آن افزوده می شوند. مثال: گل - این گل - این گل خوشبو - این گل خوشبو ی زیبا

در برخی از کلمات، **نشانه مد** به کار می رود؛ مانند : درآمد، دست آورد، آداب، الآن، قرآن، خوش آواز. این کلمات و مشابه آنها را باید شناخت و به کاربرد نشانه مد آنها توجه داشت. به کار نبردن نشانه مد در این گونه واژه ها، ابهام و اشکال ایجاد می کند؛ مانند : مال اندیش = عاقبت اندیش / مال اندیش = ثروتمند / در دسته ای دیگر از کلمه ها نیز از گذاشتن نشانه مد بر روی آنها باید پرهیز کرد؛ مانند : فرایند / پیشامد / دلارام / همایش.

قالب مثنوی یا دو تایی : در هر بیت، هر دو مصراع هم قافیه هستند. مثنوی معمولاً، بلند و طولانی است و بیشتر برای بیان داستانها از آن بهره می گیرند. از مهم ترین مثنوی های فارسی می توان شاهنامه فردوسی، بوستان سعدی مثنوی مولوی و لیلی و مجنون نظامی را نام برد.

کلمات دو شکلی: برخی کلمات به دو شکل به کار می روند. نظیر : «خرف - خرفت» و «خورش - خورش». هنگام نوشتن املا لازم است به نحوه تلفظ گوینده این گونه کلمات، توجه کافی داشته باشیم.

وابسته های اسم:

صفت بیانی : کلمه ای است که معمولاً پس از اسم می آید و وابسته پسین اسم به شمار می آید و درباره چگونگی و ویژگی های اسم توضیحاتی را بیان می کند.

صفت اشاره : «این و آن» پیش از اسم می آید و درباره دوری و نزدیکی آن اسم توضیح می دهد. چون صفت اشاره قبل از اسم می آید، وابسته پیشین اسم خوانده می شود.

صفت شمارشی : قبل از اسم می آید و درباره اسم توضیح می دهد. اعداد اصلی (یک، دو، سه، ...) و ترتیبی (اولین، دومین، ...) صفت شمارشی هستند. صفت های شمارشی که پیش از اسم می آید، وابسته پیشین اسم نامیده می شود.

صفت پرسشی : درباره نوع، چگونگی یا مقدار اسم، پرسش می کند و پیش از اسم می آید و وابسته پیشین اسم به شمار می آید.

صفت تعجبی : احساس و عاطفه گوینده را درباره اسم بیان می کند. پیش از اسم می آید و وابسته اسم شمرده

صفت مبهم : نوع، چگونگی، شمار و مقدار اسم را به طور نامعین نشان می دهد. پیش از اسم (هسته) می آید و وابسته پیشین اسم محسوب می شود.

الفبای خط فارسی در مقایسه با الفبای خط های مشهور دنیا، پر نقطه ترین است؛ بنابراین در نوشتن املا لازم است حرف های یک نقطه ای، دو نقطه ای و سه نقطه ای را بشناسیم و نقطه هر حرف را در جای خاص آن قرار دهیم. مثال : نزد - ترد/ نبی - بنی/

همزه : (ء) یکی از حرف های الفبای زبان فارسی است. این حرف مانند سایر حرف ها در خط فارسی حرکت گذاری نمی شود؛ بنابراین بهتر است بنویسیم : قائم و نه قائم/ مؤدب و نه مؤدب/ در املاي کلماتی مانند : جزء اول و شیء نورانی، نشانه ـ، کسره نیست. به این نشانه، **نقش نمای** اضافه می گویند. در نوشتن کلمات عربی همزه دار نیز باید توجه و دقت کافی داشت؛ مانند : شأن - رؤیا - مؤسس - لؤلؤ - رئوس - توطئه - ان شاء الله.

جناس : در کلمات « صبا و سبا » و « آرام و رام » حروف مشترکی دیده می شوند که از یک جنس هستند. به این گونه واژه ها که شعر و نثر را زیباتر و خوش آهنگ تر می کنند جناس می گویند.

* برخی کلمه ها به گونه ای تلفظ و شنیده می شوند که با شکل نوشتاری آنها مطابقت کامل ندارد. مانند :

(پنبه=پمبه) (شنبه = شمبه) (سنبل = سمبل) به هنگام نوشتن املاي فارسی به این گونه واژه ها توجه کنیم.

* برخی از واژه ها در زبان فارسی به دو شکل نوشته و خوانده می شود بی آنکه در معنای آنها تغییری ایجاد شود. در هنگام نوشتن این کلمات لازم است به تلفظ واژه و املاي درست آن دقت و توجه کافی داشت. مانند : هوشیار - هشیار

کنایه : هرگاه بخواهیم درباره مطلبی به طور مستقیم صحبت کنیم و درباره امری پوشیده سخن بگوییم از کنایه بهره می گیریم. کنایه سخنی است که دو مفهوم دور و نزدیک دارد و مقصود گوینده، معنای دور آن است.

کلمات « نوا- بو - بها » به مصوت «ا» و یا « او » ختم شده اند. این گونه کلمات در حالت اضافه، به « ی » **میانجی** نیاز دارند؛ اما کلمات « نور- باغ - راه » به حرف (صامت) ختم می شوند و در حالت اضافه به حرف میانجی « ی » نیاز ندارند.(بوی گل - باغ گل)

ردیف : علاوه برآنکه نقش مهمی در افزایش موسیقی شعر دارد، در کامل کردن معنای هر بیت و انتقال پیام نهایی آن نیز مؤثر است.

هنگام **افزودن پیشوند «ب»** به فعل هایی که با همزه شروع می شوند، املاي کلمه تغییر می کند و «ی» جایگزین همزه می شود. مانند : /اندیشد : بیندیشد/ افتاد : بیفتاد/ انداخت : بینداخت/ آمد : بیامد / افروخت :

بیفروخت/

جای اجزای جمله در زبان های مختلف مانند عربی، انگلیسی و فارسی یکسان نیست. هنگام ترجمه باید اجزا را در جای خود قرار دهیم.

تنوین : یکی از نشانه های خطی زبان است که با صدای «ن» ساکن شنیده می شود. مانند تقریباً، رسماً، مسلماً. نوشتن این گونه کلمات با حرف «ن» (حتمن، تقریبین، رسمن، مسلمن) نادرست است. این موضوعات را هم می خوانند :

ردیف و قافیه/ مفرد و جمع/ ارتباط معنایی/ ترکیب وصفی و اضافی/ مفهوم نماد و نشانه در خودآزمایی اشاره شده است/ نشانه سرکج / ادبیات پایداری/

بخش سوم: محتوای کتاب فارسی پایه نهم

تفاوت زبان و ادبیات : هرگاه بخواهیم منظور خود را زیباتر و دل نشین تر بیان کنیم از ادبیات بهره می گیریم؛ به همین دلیل است که ادبیات را زبان هنری یا زبان برتر می نامند. شعر جلوه ای از زبان ادبی است. در زبان هنری از آرایه ها برای ایجاد زیبایی و جذابیت استفاده می شود.

گاهی تغییر در یک واج (صدا) موجب تغییر معنای یک واژه می شود. به عنوان نمونه واژه «إنعام» به معنی بخشش و واژه «أنعام» به معنی چارپایان است.

توصیف یعنی وصف نمودن و جزئیات و ویژگی های یک پدیده را بازگو کردن. در وصف پدیده ها، توجه به عنصر تخیل مانند تشبیه و تشخیص و... اهمیت بسزایی دارد. در خواندن این گونه متن ها، از لحن توصیفی و آهنگی آرام و لطیف بهره می گیریم. همچنین دقت در مفهوم جمله ها در نوع بیان آهنگ کلام مؤثر است. لحن توصیفی با هدف شرح و توصیف خصوصیات و ویژگی های پدیده ها به کار گرفته می شود.

لحن تعلیمی: متن های تعلیمی با هدف آموزش و اندرز نوشته شده اند؛ از این رو خواننده باید آهنگ و لحن متناسب با فضای تعلیمی را رعایت کند. در لحن تعلیمی، خواننده با حفظ روحیه نیک اندیشی و خیر خواهی، نرمی و ملایمت را در گفتار به کار می گیرد. حفظ آرامش و نرم گفتاری بر تأثیر کلام اندرزی می افزاید؛ البته گاهی اندرز و تعلیم با زنهار و پرهیز همراه است و نباید آن را با لحن دستوری و فرمان یکی دانست.

وابسته های گروه اسمی : وابسته ها اگر پیش از اسم آورده شوند و مفاهیمی چون اشاره، شمارش، پرسش،

تعجب و... را بیان کنند، به آنها وابسته های پیشین می گویند و اگر پس از اسم به کار روند و ویژگی های اسم را بازگو کنند، آنها را وابسته های پسین می نامند.

گونه پرسش انکاری : گاهی برای تأکید بر سخن و گاهی برای رد یا نفی آن، پرسشی را مطرح می کنیم مانند :

« چو بفروختی از که خواهی خرید؟ / متاع جوانی به بازار نیست.» همان گونه که می بینید در مصراع اول بیت پرسشی مطرح شده است که مقصود گوینده آن نیست که جوانی را از چه کسی خواهی خرید، شاعر خود از این موضوع آگاه است. قصد او تأکید بر انکار این موضوع است که دوره جوانی قابل خرید و فروش نیست؛ چنانچه از این دوره به خوبی بهره نگیری به هیچ روی نمی توانی آن را جبران کنی. یا اگر شخصی به دیگری بگوید : « من کی این حرف را زدم؟ » منظور او این است که من این حرف را نزده ام. به این گونه پرسش ها « پرسش انکاری » می گویند.

به جای « پائیز - آئینه - کجائید و... » بنویسیم : « پاییز - آئینه - کجائید »

صفت برتر و برترین (صفت های سنجشی) : هرگاه بخواهیم دو چیز را با هم بسنجیم و یکی را بر دیگری برتری بدهیم از صفت برتر یا تفضیلی بهره می گیریم. نشانه صفت برتر یا تفضیلی، پسوند «تر» است که به آخر صفت ساده افزوده می شود؛ مانند : خنک تر، قوی تر. صفت برتر، وابسته پسین است مانند : هوای خنک تر. در جمله «خانه حسن بزرگ تر از خانه علی است» خانه حسن با خانه علی مقایسه و برتری آن بیان شده است.

نشانه صفت برترین یا عالی پسوند «ترین» است. این نشانه همواره به آخر صفت ساده افزوده می شود. در صفت برتر، مقایسه میان دو چیز صورت می گیرد؛ اما در صفت برترین یک چیز با چیزهای دیگر (یک نمونه با انواع خود) سنجیده می شود. صفت برترین وابسته پیشین اسم است. مانند : مهربان ترین معلم. پاک: صفت ساده/ پاک تر : صفت برتر/ پاک ترین : صفت برترین/

گروه فعلی - زمان حال (مضارع) زمان مضارع سه نوع است : اخباری، التزامی و مستمر (جاری)

مضارع اخباری بر انجام گرفتن کاری و بیان خبری در زمان حال دلالت دارد. مانند: می خوانم (می: نشانه/ رو: بن مضارع/ - د: شناسه)

گاهی مضارع اخباری را به جای فعل آینده نیز به کار می برند. مانند : سال آینده چیزهای تازه تری می خوانیم.

مضارع التزامی: وقوع کاری را در زمان حال با تردید ، شک، شرط یا آرزو بیان می کند. مانند: شاید امروز نامه ای برایت بنویسم. (ساخت آن: ب: نشانه/ خوان: بن مضارع/ - م: شناسه)

فعل مضارع اخباری و التزامی گاهی بدون نشانه آغازین (می، ب) به کار می روند. مانند : اگر در خانه ای شوی، روزگاری دراز صفت آن گویی. (بشوی ، می گویی) در پيله تا به کی در خویشتن تنی؟ (می تنی)

مضارع مستمر: جریان انجام کاری را در زمان حال بیان می کند. دارم می بینم. (ساخت: دار: فعل کمکی/ - م: شناسه/ - می: نشانه/ بین: بن مضارع/ - م: شناسه)

معمولاً شاعران در پایان شعر نام شعری خود را می آورند. به این نام **تخلص** می گویند. تخلص به معنای رهایی یافتن و خلاص شدن است. گویی شاعر با سرودن بیت تخلص از بند سخن آزاد می شود. تخلص مانند امضا و نشان است که در پایان شعر می آید. مثلاً اسم اصلی حافظ «شمس الدین محمد» است و نام اصلی شهریار «محمد حسین بهجت تبریزی» است؛ ولی این دو شاعر در شعر خویش «حافظ» و «شهریار» تخلص کرده اند؛ البته امروزه شاعران کمتر از تخلص استفاده می کنند.

* گاهی یک واژه ممکن است دو شکل نوشتاری کوتاه شده داشته باشد؛ مانند کلمه «اگر» که به دو شکل «گر» و «ار» معمولاً در شعر به کار می رود.

لحن میهنی : گونه ای از لحن خوانش متن است که در آن خواننده می کوشد با شور و حرارتی برانگیزاننده، غیرت ملی و حس همدلی را بیدار سازد و با بهره گیری از عاطفه و حس و حال مناسب، شنونده را به احترام و دوستی میهن فراخواند.

بعضی از متن ها لحن های متفاوتی دارند. **لحن حماسی-روایی** ترکیبی کوبنده و استوار است و شعر باید به گونه ای خوانده شود که روح دلاوری ها و شجاعت های شخصیت های آن به شنونده انتقال یابد. به منظور تأثیرگذاری بیشتر لحن حماسی و تجسم بهتر صحنه ها می توان از حرکات دست و حالت های چهره نیز بهره گرفت.

لحن عاطفی : با احساسات، عواطف و خواست های انسان پیوند دارد و در پهنه های گوناگون نظم و نثر، خود را آشکار می کند. این لحن کاربرد گسترده ای در شعر دارد. خوانش متن با این لحن با کشش آوایی و نرمی آهنگ کلام و تکیه و درنگ های مناسب همراه است و با عواطف و احساسات لطیف بازگو می شود.

لحن شاد : در لحن شاد و شوق انگیز، شنونده به شادی و نشاط، فراخوانده می شود. پس آهنگ خوانش باید به گونه ای باشد که شنونده شادابی، خوش خبری و بشارت را احساس کند و با حس و حال خواننده و متن همراه شود.

لحن روایی : آهنگی نرم و ملایم دارد. درداستان ها ممکن است به تناسب تغییر فضای داستان و شخصیت ها از لحن های متفاوت استفاده شود. به عنوان مثال آنجا که شخصیت ها با هم صحبت می کنند، لازم است از **لحن گفت و گو** استفاده شود به گونه ای که داستان، شنونده را تحت تأثیر قرار دهد و در او کشش و انتظار ایجاد کند. هم چنین با درنگ های مناسب در خوانش متن، تحت تأثیر فضای داستان قرار گیرد.

قید : کلماتی مانند «اندوهناک- امروز- مشتاقانه- خوب» توضیحاتی در باره نهاد یا فعل جمله می دهند. به عنوان نمونه در جمله «مفضل، اندوهناک نزد امام صادق (ع) رفت» «اندوهناک» چگونگی و حالت مفضل را بیان می کند و در جمله «مریم امروز مشتاقانه کتاب می خواند» کلمه امروز زمان فعل خواندن را مشخص می کند. قید کلمه یا ترکیب هایی هستند که **مفهوم حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار** و.. را به جمله می افزایند. قید از

ارکان اصلی جمله نیست و حذف آن هیچ آسیبی از دید معنایی در جمله پدید نمی آورد. هر جمله می تواند قید های گوناگون داشته باشد. قیده ها جای ثابتی در جمله ها ندارد.

یکی از راه های کسب مهارت در کاربرد درست واژگان، شناخت ریشه واژه ها و معانی آنهاست. برای نمونه :

« فضل - فاضل - مفضل - تفضیل - افضل - فضلا و... » از ریشه « فضل » به دست می آیند و املای آنها به یکدیگر شبیه است؛ بنابراین با شناخت ریشه واژه ها و معنی آنها می توانیم دامنه واژگانی خود را افزایش دهیم و از آن در مهارت درست نویسی بهره بگیریم.

ساختمان واژه (ساده - مشتق - مرکب):

الف) گل - آب - دبیر

ب) گلدان - آبی - دبیرستان

پ) گلبرگ - آب انبار - دبیرخانه

واژه های ردیف «الف» کلمه هایی هستند که از یک بخش ساخته شده اند و معنی مستقل و روشنی دارند و نمی توان آنها را به اجزایی بخش کرد. این کلمه ها از نظر ساخت ساده نامیده می شوند.

کلمه های ردیف «ب» واژه هایی هستند که از یک بخش معنادار و یک جزء معناساز تشکیل شده اند. این گونه واژه های غیر ساده، مشتق هستند. واژه های ردیف «پ» کلمه هایی هستند که از دو یا چند بخش مستقل و معنادار ساخته شده اند. این گونه واژه ها مرکب نام دارند.

هرگاه دو یا چند کلمه از نظر معنایی در تضاد باشند به آنها **کلمات متضاد** می گویند. تضاد یک عنصر معنایی است و نوع رابطه دو کلمه از این دید رابطه معنوی خوانده می شود. بهره گیری از این ویژگی، سبب گسترش دامنه معنا و جذابیت فضای معنایی سخن می شود.

به فعل هایی که در زمان گذشته انجام شده اند **فعل گذشته** یا **ماضی** می گویند. فعل ماضی اقسامی دارد :
ماضی ساده (مطلق) / ماضی نقلی / ماضی استمراری / ماضی جاری (مستمر) / ماضی بعید / ماضی التزامی.

ماضی ساده: آن است که در گذشته انجام شده است و از بن ماضی و شناسه (م، ی، *، یم، ید، ند) ساخته می شود.

ماضی نقلی: در گذشته و اثر آن تاکنون باقی است. (بن ماضی + ه + ام - ای - است - ایم - اید - اند)

ماضی استمراری: فعلی که در گذشته به تکرار و انسجام انجام می شده است. این فعل با افزودن «می» به اول ماضی ساده ساخته می شود. (می + بن ماضی + شناسه)

ماضی مستمر: فعلی که به جریان انجام عملی در گذشته به همراه کاری دیگر دلالت دارد. هرگاه فعل های کمکی «داشتیم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند» را به اول ماضی استمراری بیفزاییم، فعل ماضی مستمر به دست می آید. (ماضی ساده از مصدر داشتن=ماضی استمراری فعل مورد نظر)

ماضی بعید: فعلی که در گذشته دور انجام گرفته است. (بن فعل + ه + فعل کمکی «بود» + شناسه)

ماضی التزامی: در زمان گذشته با تردید، شرط و آرزو انجام شده است. (بن فعل مورد نظر + ه + فعل کمکی «باش» + شناسه)

گاهی شاعر یا نویسنده برای زیباتر ساختن سخن و تأثیرگذاری بیشتر آن از آیات، روایات، احادیث، داستانها و رویدادهای مهم تاریخی و... استفاده می کند. به این شیوه بهره گیری از کلام، «تلمیح» می گویند. تلمیح به معنی «با گوشه چشم اشاره کردن» است.

پیشوند «بی» در بیشتر موارد جدا از کلمه پس از خود نوشته می شود مگر در املای واژه های : « بیهوده، بیچاره و بینوا»

* ردیف در شعر گاهی اسم، فعل، صفت و... است؛ گاهی نیز به شکل عبارت می آید.

* واژه هایی که به « های بیان حرکت » تمام می شوند، هنگام اضافه شدن «ی» نکره به آخر آنها بدین گونه نوشته می شوند : خانه + ی = خانه ای / بنده + ی = بنده ای (این «ی» **نشانه ناشناختگی** اسم است.) اما واژه هایی که با «واو» تمام می شوند هنگام اضافه کردن «ی» نکره به آخر آنها این گونه نوشته می شوند : دانشجو+ی=دانشجویی / رادیو+ی=رادیویی / آهو+ی=آهویی /

گروه آموزشی ادبیات فارسی ناحیه دو اراک – استان مرکزی